

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

# حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسی طباطبائی نیرودی دامت برکاته

دوره ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۶۷ - یکشنبه ۹۱/۱۲/۶

### اشکال شهید صدر بر بیان سید خوبی رحمته

شهید صدر رحمته با استمداد از کلمات محقق عراقی رحمته چنین می فرماید:

اینکه سید خوبی رحمته فرمود ظرف مشترک در لحظات بعد دارای اصل مؤمن نیست و در نتیجه إناء زرد در مثال مذکور دارای اصل مؤمن است، صحیح نیست؛ زیرا اصل مؤمنی که می توانست در ظرف مشترک جاری گردد و با طرف دیگر از حیث علم اجمالی معارضه داشت در هر آن از زمان موجود است؛ یعنی وقتی ساعت هشت علم اجمالی به نجاست یکی از دو ظرف قرمز و آبی حاصل شد و در هر دو، اصل طهارت بالمعارضه ساقط شد، این شأنیت جریان اصل در اطراف در عمود زمان آن به آن ادامه دارد؛ به این صورت که در هر آن بین ساعت هشت تا نه اصل مؤمن شأنیت جریان دارد و تا قبل ساعت نه، اصل مؤمن ظرف مشترک یعنی ظرف قرمز با اصل مؤمن واحدی که در إناء آبی وجود دارد معارضه می کند. رأس ساعت نه، اصل مؤمن ظرف مشترک با دو اصل مؤمن که در ظرف آبی و زرد جریان پیدا می کند معارضه می کند و لامحاله دو معارض ساقط می شود و اثری بر آن مترتب نمی شود و لم آن چنین است که در هر آنی، اصل مؤمن جاری است با این تفاوت که در آن های قبل ساعت نه، یک طرف معارضه وجود داشت و بعد ساعت نه دو طرف معارضه وجود خواهد داشت. بنابراین نمی توان گفت در ظرف زرد اصل مؤمن بلامعارض جاری است، بلکه معارض دارد. در نتیجه هر دو علم اجمالی دارای اثر خواهد بود.

## نقد و بررسی اشکال شهید صدر بر کلام سید خویی رحمته الله

باید دانست که مقصود شهید صدر رحمته الله از اینکه فرمودند: «إن الأصل المؤمن في الطرف المشترك يقتضي الجريان في كل آن و ...» چیست؟ آیا مقصود آن است که در هر آن، یک اصل غیر از اصل سابق جاری است و در واقع تعدد اصول حاصل است؟ اگر مرادشان چنین چیزی باشد و آن را به اثبات برسانند کلام ایشان صادق است؛ زیرا آنچه که ساقط می شود با آنچه در ساعت بعد جاری است متفاوت است. اما ایشان دلیلی بر این سخن ارائه نکردند و ما اصل مؤمن را از دلیل لفظی أخذ می کنیم، مانند «رفع ما لا يعلمون...» و «كل شيء طاهر حتى تعلم أنه قدر» و ... .

واضح است عقل این اصول را در طول زمان به اصول متعدد تحلیل نمی کند، عرفاً نیز این اصول به تعداد آنات انحلال پیدا نمی کنند، بنابراین چگونه می توان گفت هر آن، یک اصل جاری است!! تعبیر دقیق آن است که اصل در تمام آنات جریان دارد نه به دلیل آنکه هر آن مُفرد است و اصل در هر لحظه با اصل در لحظه ی قبل متفاوت است، بلکه اصل در موضوع خود که مشکوک النجاسة می باشد جاری است و زمان در آن دخالتی ندارد. مادامی که این موضوع باقی است همان اصلی که بوده است جریان خواهد داشت. آری اگر موضوع، تبدل پیدا کند آن اصل نخواهد بود؛ زیرا موضوعش مُنعدم شده است.

بنابراین از آنجا که دلیل «كل شيء طاهر» دارای موضوع «نجاسة مشکوكة» می باشد و علی الفرض این دلیل نمی تواند شامل ظرف قرمز بشود زیرا با اصل جاری در ظرف دیگر (آبی) معارضه دارد، پس اساساً إناء قرمز موضوع دارای اصل نافی نخواهد بود و دلیل اصل شامل آن نمی شود و این عدم شمول مادامی که موضوعش باقی است قهراً در طول زمان ادامه دارد. در هنگام پدید آمدن علم اجمالی دوّم نیز اصالة الطهارة در ظرف قرمز جاری نیست، در نتیجه تنها ظرف زرد رنگ که طرف مختص علم اجمالی دوّم است تحت اصالة الطهارة باقی می ماند و اطلاق دلیل اصل بدون متعارض شامل آن می شود.

**حاصل آنکه:** از آنجا که اصل مؤمن در طول زمان منحل نمی شود و بعد از حصول علم اجمالی اوّل، اصل مؤمن در ظرف قرمز با اصل مؤمن در ظرف آبی با معارضه ساقط می شود و ظرف قرمز از تحت قاعده ی طهارت خارج می شود، با پدید آمدن علم اجمالی دوّم همچنان ظرف قرمز از قاعده ی طهارت خارج است و ظرف زرد رنگ بدون معارضه تحت قاعده ی طهارت قرار خواهد گرفت.

## نقدی بر فرمایش سید خویی رحمته الله علیه

البته فرمایش سید خویی رحمته الله علیه نیز علی‌الإطلاق قابل پذیرش نیست؛ زیرا بنا بر مبنای محقق نائینی رحمته الله علیه که اگر علم اجمالی دوّم حتی معلوماً متأخّر از علم اجمالی اوّل باشد علم اجمالی اوّل مؤثر است و علم اجمالی دوّم فاقد اثر است، یعنی اگر ساعت نُه علم اجمالی پدید آید که ساعت هفت، یا إناء قرمز نجس بوده یا إناء زرد رنگ و معلوم آن متقدّم بر معلوم علم اجمالی اوّل بوده باشد از آن لحظه به بعد علم اجمالی اوّل منحل می‌شود و ملاک، علم اجمالی دوّم خواهد شد. در چنین موردی کلام سید خویی رحمته الله علیه قابل قبول نیست و علم اجمالی دوّم از لحظه‌ای که پدید می‌آید اوضاع را منقلب می‌کند؛ زیرا دیگر علم اجمالی اوّل علم به تکلیف فعلی زائد ذات اثر نیست.

### اصل طولی

اصول گاهی طولیه و گاهی عرضیه هستند. مقصود از اصول عرضی آن است که با وجود علم اجمالی در هر دو طرف بدون تفاوت، اصلی جاری است. مثلاً علم اجمالی به نجاست یکی از دو إناء شرقی و غربی وجود دارد و هر دو ظرف از حیث خصوصیات سابقه و لاحقّه مساوی‌اند، لذا در هر دو می‌توان قاعده‌ی طهارت جاری کرد؛ چنین دو اصلی را عرضی می‌نامند.

اما گاهی یکی از دو طرف یا هر دو طرف، علاوه بر اصل عرضی دارای اصول طولی هستند؛ یعنی بعد از سقوط اصلی که ابتدا جریان دارد، موضوع برای اصل دیگر حادث می‌شود. به عنوان مثال مکلفی یقین به اصابت نجاست به إنائی یا لباس خود می‌کند، در اینجا اصل اوّلی اصل طهارت است ولی بعد از سقوط دو اصل، اصل دیگری می‌تواند در إناء مشتمل بر آب جاری گردد که در لباس جاری نیست؛ زیرا مثلاً در ظرف آب که قابل خوردن است با شکّ در حلیّت آن می‌توان گفت اصالة الحلیة (کُلْ شَيْءٍ فِيهِ حَلَالٌ أَوْ حَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ ...) جاری است، اما این قاعده در لباس که قابل اکل نیست جاری نمی‌شود؛ چون پوشیدن لباس نجس مشکلی ندارد.

لذا در برخی موارد بعد از عدم جریان اصل عرضی، اصل دیگری پیدا می‌شود که البته گاهی در یک طرف جریان دارد. مانند اینکه دو إناء وجود دارد که هر دو مسبوق به طهارت هستند و می‌دانیم قطره‌ی نجسی به یکی از آن دو برخورد کرده است، اصل اوّلی در این دو، استصحاب طهارت است؛ زیرا حالت سابقه‌ی طهارت وجود دارد و اصل محرز مقدّم است ولی بر اساس محذور نمی‌توانیم در هر دو طرف اصل را جاری بدانیم، در یکی دون دیگری نیز ترجیح بلامرّجّح است و لامحاله استصحاب ساقط می‌شود و بعد

از سقوط استصحاب، قاعده‌ی طهارت در هر دو طرف جریان دارد، ولی چون نسبت این قاعده به هر دو طرف مساوی است این قاعده و نیز قاعده‌ی حلّیت با معارضه ساقط می‌شوند.

بنابراین مراد از اصل طولی یعنی اصلی که بعد از سقوط اصل مرحله‌ی اوّل می‌تواند جاری شود و ممکن است اصول طولی در چند مرحله فرصت جریان پیدا کنند.

### اصول متسانخ و غیر متسانخ

آیا اگر در جایی اصول عرضیه ساقط شوند و تنها در یک طرف، اصل نافی (مؤمن) جاری گردد می‌توان در خصوص آن طرف، اصل نافی را جاری کرد و حکم به حلّیت آن نمود و یا به واسطه‌ی تعارض، اصل طولی جاری نیست؟

برخی اصولیون به اعتبار اقوالی که ارائه شده، اصول را ابتدا به متسانخ و غیر متسانخ تقسیم کرده‌اند.

مقصود از اصول متسانخ آن است که هر دو اصل از یک دلیل مانند قاعده‌ی طهارت، حلّیت و یا ... استفاده می‌شوند، اما اصول غیر متسانخ از دو دلیل متفاوت استفاده می‌شوند؛ مثلاً یکی از قاعده‌ی ید و دیگری از استصحاب.

بنابر این تقسیم، اصول عرضیه یا متسانخین هستند و یا غیر متسانخین می‌باشند و اصول عرضیه‌ی متسانخ نیز به گونه‌ای است که اصل طولی نافی در هر دو طرف وجود دارد یا اینکه اصل طولی نافی تنها در یک طرف وجود دارد. اصول عرضیه‌ی غیر متسانخ نیز به گونه‌ای است که یا مؤدّای اصل طولی با اصل عرضی واحد است و یا آنکه مؤدّای اصل طولی با اصل عرضی متفاوت می‌باشد.

مقرّر: سید حامد طاهری